

# گستره تمدنی ایران خاوری در آستانه جدایی سیاسی ایران و افغانستان (۱۲۵۰-۱۱۶۰ق)

محمدعلی بهمنی قاجار

بخش سوم

مناسبات سازنده و دوستانه با دولت قاجار نداشت؛ زمان شاه تعهدات خود به آقا محمدخان را اجرا نکرد و حتی بارها از سردارانی همچون نادر میرزا افشار و اسحاق خان قرانی در برابر فتحعلی شاه پشتیبانی کرد؛ زمان شاه همچنین در قلمرو خود نیز به کارهایی چون قیام در برابر شاهزاده همایون جانشین پدرش و کشتن پاینده خان دست زده بود که هر یک در تضعیف دولت سدوزایی اهمیت بسیار داشت. پس از برکناری زمان شاه، برادر کوچک وی و محمود، یعنی شاهزاده فیروز که پیش از این به دربار ایران پناهنده شده بود به حکومت هرات رسید و شاه محمود نیز به سلطنت دست یافت و فتح خان بارکزی را به وزارت خود برگزید.<sup>۸۱</sup> اما سلطنت شاه محمود دوامی نیافت و وی پس از دو سال در شورش‌هایی که به علت پشتیبانی او از قزلباشها و شیعیان رخ داد از سلطنت برکنار شد و برادرش شاه شجاع به جای او نشست.<sup>۸۲</sup> در آن دوران ایران درگیر جنگ‌های توان‌فرسا با روسیه بود (۱۲۱۸-۲۸ق) و امکان تحکیم قدرت دولت ایران در خراسان در عمل وجود نداشت؛ با وجود این دولت ایران در ۱۲۱۹ق از ناصرالدین توره، حاکم مرو در برابر میرحیدر توره، برادر بزرگ وی که امیر بخارا بود پشتیبانی

در ۱۲۱۷ق سومین و مهم‌ترین سفر جنگی فتحعلی شاه به خراسان صورت گرفت و در همین سفر بود که بیشتر حاکمان و خانهای خراسان از شاه اطاعت کردند و مشهد نیز بار دیگر محاصره شد، ولی فتحعلی شاه به درخواست میرزا مهدی مجتهد از گشودن مشهد با زور چشم پوشید و به تهران بازگشت و ادامه محاصره را به شاهزاده محمّدولی میرزا فرزند چهارم خود وا گذاشت و او سرانجام در رمضان ۱۲۱۸ توانست مشهد را بگیرد و بدین سان حاکمیت دولت مرکزی را بر بخشهای پهناوری از خراسان تثبیت کند.<sup>۷۸</sup> پیش از این رویدادها هم در ۱۲۱۶ق شاهزاده محمود سدوزایی با پشتیبانی فتحعلی شاه بار دیگر به سوی قندهار پیش رفت و این بار با استقبال خانها و سران طوایف افغان که از زمان شاه ناراضی بودند، روبه‌رو شد و توانست زمان شاه را از سلطنت برکنار کند و دستور نایبنا کردن او را بدهد.<sup>۷۹</sup> در برکناری زمان شاه، افزون بر پشتیبانی فتحعلی شاه از محمود، نقش خانهای بارکزیایی و بالاتر از همه آنها فتح‌خان نیز که پدرش سردار پاینده خان بارکزیایی به دستور زمان شاه کشته شده بود، اهمیت بسیار داشت.<sup>۸۰</sup> درباره زمان شاه باید افزود که وی هیچ‌گاه

سیاستهای ایران و فرانسه که در آن هنگام برای حمله به هند و نیز پشتیبانی فرانسه از ایران در جنگ با روسیه همیمان شده بودند، بسته شد؛<sup>۸۱</sup> اما اندکی پس از آن، حکومت شاه شجاع سرنگون شد و محمود بار دیگر با پشتیبانی دولت ایران و فتح خان بار کزایی به قدرت رسید. شاه شجاع گریخت و در پنجاب به رنجیت سینگ پادشاه سیک پنجاب پناه برد.<sup>۸۲</sup>

در آن دوران سیاست خارجی انگلیس در منطقه نیز با فراز و نشیبهایی روبه‌رو بود. کشته شدن پل اول امپراتور روسیه و تغییر سیاست روسیه از دشمنی با انگلیس به

کرد و بدین‌سان قدرت خود را در مناطق شمالی خراسان افزایش داد.<sup>۸۳</sup> در ۱۲۲۰ ق نیز سپاه خراسان ترکمنهای تاجن را شکستی سخت داد<sup>۸۴</sup> و در ۱۲۲۲ ق پس از آنکه شاهزاده فیروز حاکم هرات به دخالت در امور غوریان پرداخت و به همراهی شخصی به نام صوفی اسلام، قصد لشکر کشی به قلمرو شاهزاده محمد ولی میرزا را کرد، در نبردی که رخ داد، سپاهیان صوفی اسلام و فیروز شکست خوردند و شاهزاده فیروز نیز ناگزیر از سرسپردگی به دولت ایران شد و مالیات سه ساله هرات را به شاهزاده محمد ولی میرزا پرداخت.<sup>۸۵</sup> در ذی‌قعدة ۱۲۲۲ ق همچنین سفیر سند به حضور فتحعلی شاه رسید و نامه‌ای مبنی بر انقیاد حکومت سند به فتحعلی شاه تقدیم کرد.<sup>۸۶</sup>

در ۱۲۲۳ ق رویدادی زیان بار برای امنیت خراسان پیش آمد و امیر حیدر توره امیر بخارا، مرو را اشغال کرد<sup>۸۷</sup> و بدین‌سان افزون بر قطع نفوذ ایران در آن سامان، فرصتی مناسب برای ترکمانها پدید آمد تا به تاخت و تاز در شهرهای خراسان بپردازند.<sup>۸۸</sup> در نتیجه، امنیت بخشهای پهناوری از خراسان که در دست دولت ایران بود به خطر افتاد و سالیانی دراز آسایش از باشندگان آن سامان گرفته شد. این وضع همچنین بر سیاستهای دولت ایران بسیار اثر داشت و در واقع از آن هنگام هدف اصلی و راهبردی دولت ایران در دوره‌های گوناگون، همانا برقراری امنیت در خراسان و جلوگیری از یورش ترکمانها به گونه‌ی ریشه‌ای بود.<sup>۸۹</sup>

سه سال پس از گرفته شدن مرو به دست امیر بخارا، شاهزاده فیروز حاکم هرات نیز بار دیگر نافرمانی در برابر حکومت خراسان را آغاز کرد و از پرداخت مالیات سر باز زد که این کار با واکنش شاهزاده محمد ولی میرزا حاکم خراسان روبه‌رو شد و با لشکر کشی وی به نزدیکی هرات، شاهزاده فیروز بار دیگر به فرمانبری از دولت ایران پرداخت و افزون بر دادن مالیات هرات، شاهزاده ملک حسین میرزا پسرش را نیز بعنوان گروگان به نزد شاه ایران فرستاد.<sup>۹۰</sup>

در آن سالها، در قلمرو پادشاهی سدوزایی هم تحولات مهمی صورت گرفت؛ اقتدار حکومت سدوزایی در آن هنگام بر هرات از میان رفته بود و آن شهر زیر فرمان دولت ایران درآمده بود. در کابل نیز در ۱۲۲۴ ق پیمانی میان شاه شجاع و حکومت انگلیسی هند برای ایستادگی در برابر

● فتحعلی شاه در اندیشه پایه‌ریزی استوار و همیشگی اقتدار دولت در خراسان بود و در نامه‌ای که در ۱۲۳۶ ق به شجاع‌السلطنه نوشت از وی خواست به جای سرکوب مخالفان، آنها را به دولت متمایل کند و با دلجویی از خانها و قدرتمندان، قدرت حکومت خراسان را بر روابط دوستانه با خانهای آن سامان و پشتیبانی باشندگان آن سامان استوار سازد و از برخی خشونتها بکاهد.

فتحعلی شاه در آن نامه به شجاع‌السلطنه نوشت:

«با عدم اطمینان همه خراسان چگونه کار آنجا به کفایت آن فرزندان منتظم خواهد شد، اگر موبک پادشاهی ساحت آرای آن صفحات گردد تمامی خلق مملکتی را که نمی‌توان بی‌موجبی مورد سیاست داشت و با عدم تقصیری ظاهر همه بندگان خدارا آزرده، هر نیشی را نوشی سزاوار است و با هر بیمی امیدی در کار.»

توانستند با هر دو دولت قراردادهایی ببندند<sup>۹۷</sup> ولی سرجان ملکم در کار خود موفق نبود و دولت ایران به پاس دوستی با فرانسه، حاضر به برقراری روابط نزدیک با انگلیس نشد و تهدید و تطمیع ملکم نیز بی اثر ماند.<sup>۹۸</sup> اما پیمان شکنی فرانسویها در اوج جنگهای ایران و روس، دولت ایران را به دولت انگلیس متمایل کرد و دو عهدنامه در سالهای ۱۲۲۴ ق و ۱۲۲۷ ق با انگلیس به امضار رسید که بر پایه آنها دولت انگلیس مکلف به پشتیبانی مالی از ایران در برابر حمله روسیه به ایران شد و نیز پذیرفت که از دخالت در امور داخلی ایران خودداری کند و در بنادر و جزایر خلیج فارس بی رضایت ایران دست به کاری نزند و در مناسبات ایران و افغانها نیز هیچ گونه دخالتی نداشته باشد؛ در برابر، دولت ایران متعهد شد که از هر گونه تجاوز به هند جلوگیری کند.<sup>۹۹</sup>

شکست ایران از روسیه و بسته شدن قرارداد گلستان در سال ۱۲۲۸ ق، در خراسان نیز پیامدهای ناگوار داشت. در همان سال یوسف خواجه کاشغری از بزرگان و اشراف کاشغری و ترکستان که مدتی نزد انگلیسیها و چندی نیز در دربار تهران به سر برده بود، در استرآباد با تحریک ترکمنها در برابر دولت مرکزی شورش کرد و پس از فراهم کردن دروسهای بسیار سرانجام حاکم استرآباد این شورش را سرکوب کرد و یوسف خواجه کشته شد.<sup>۱۰۰</sup>

در پی این رویداد، ترکمنهای دشت خاوران نیز شورش کردند که آن را هم شاهزاده محمّدولی میرزا سرکوب کرد<sup>۱۰۱</sup> ولی پس از آن خانها و حاکمان خراسان در برابر محمّدولی میرزا بنای خودسری و نافرمانی گذاشتند و حتی اسحاق خان قرایی مشهّدرا گرفت و با وجود اطاعت ظاهری به شاه و محمّدولی میرزا در عمل خودسری کامل از خود نشان داد.<sup>۱۰۲</sup> این وضع خانهای گُرد خبوشان و چناران و حتی محمّد رحیم خان، خان ازبک خوارزم را در برابر دولت مرکزی تحریک کرد و شاهزاده فیروز حاکم هرات نیز با ابراهیم خان ایلخانی هزاره به قلعه غوریان یورش آوردند. سردار محمّدخان قرایی حاکم غوریان هم شاه محمود سلوژیایی را به یاری خود و جنگ با شاهزاده فیروز فراخواند و وی فرزند خود کامران میرزا را با سپاهی به هرات گسیل داشت.<sup>۱۰۳</sup> ناآرامی در سرتاسر خراسان، فتحعلی شاه را واداشت تا اسماعیل خان سردار دامغانی از

● **اوضاع بحرانی خراسان فتحعلی شاه را بر آن داشت تا برای عملی کردن آرزوی دیرین خود که تحکیم قدرت دولت مرکزی در خراسان بود، شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه را به فرمانفرمایی خراسان بگمارد و گسترش مرزهای قدرت دولت ایران در آن سامان را از او بخواهد. مأموریت نایب السلطنه در شرایطی بود که در برابر ناامنی و آشوبی که سرتاسر خراسان را فرا گرفته بود، وضع مساعدی نیز برای افزایش نفوذ ایران در سرزمینهای خاوری وجود داشت.**

دوستی با آن دولت<sup>۹۳</sup>، برکناری زمان شاه ابدالی از قدرت، برقراری مناسبات بین تپه‌وسلطان پادشاه دکن و دولت ایران<sup>۹۴</sup>، فرمانبری حکومت سند از دولت ایران و تثبیت قدرت دولت ایران بر بخشهایی از خراسان همگی موجب شد که دولت انگلیس سیاست بی‌اعتنایی به ایران در پیش گیرد و از عهدنامه ۱۲۱۵ ق دور شود و به درخواستهای کمک دولت ایران برای دفاع در برابر تجاوز روسها پاسخ منفی دهد.<sup>۹۵</sup> ولی برقراری دوستی میان ایران و فرانسه و همپیمانی این دو دولت (۱۲۲۲ ق)، برای حکومت انگلیسی هند خطرناک بود و آن را به تلاش برای منصرف کردن ایران و نیز ایجاد یک سد دفاعی در شمال و غرب هند واداشت و در این راستا بود که سفیرانی مانند سرجان ملکم، الفنتون و چارلز متکالف (Metcalf) از سوی حکومت انگلیسی هند به نزد فتحعلی شاه، شاه شجاع و همچنین رنجیت سینگ پادشاه سیک پنجاب فرستاده شدند.<sup>۹۶</sup> سرجان ملکم وظیفه تهدید و تطمیع ایران برای چشم‌پوشی از همپیمانی با فرانسویها را داشت و دو سفیر دیگر در پی ایجاد همان سد دفاعی بودند که در این زمینه تا اندازه‌ای موفق شدند و با وجود اختلاف شدید دولت سلوژیایی با حکومت پنجاب

شاه محمود که از قدرت ارتش ایران سراسیمه شده بود و از رفتار خودسرانه فتح خان و بی حرمتیهای او و برادرش دوست محمدخان به خانواده سلطنتی سدوزایی نیز ناراضی بود با فرستادن نمایندگان نزد فتحعلی شاه و شجاع السلطنه از رفتار فتح خان بوزش خواست و ادعا کرد که کارهای آنان خودسرانه و بی آگاهی او بوده و آمادگی حکومت سدوزایی برای کیفر دادن فتح خان را به آگاهی دولت ایران رساند و پس از استقبال فتحعلی شاه و شجاع السلطنه از مجازات فتح خان، این وزیر مقتدر به دستور شاه محمود نابینا شد.<sup>۱۱۲</sup> کور کردن فتح خان، قیام برادران او در برابر دولت سدوزایی را در پی داشت و موجب شد که قلمرو حکومت سدوزایی تجزیه شود و این پادشاهی در آستانه فروپاشی قرار گیرد (۱۲۳۴ق). پس از شورش برادران فتح خان وزیر، حکومت شاه محمود و فرزندش کامران، تنها به هرات محدود شد و در کابل محمد عظیم خان، در قندهار کهندل خان، در پیشاور سردار سلطان محمدخان طلائی، در کشمیر نواب جبارخان و در غزنی دوست محمدخان که همگی از برادران فتح خان بودند حکومتهایی مستقل برپا کردند.<sup>۱۱۳</sup>

● روابط ایران و انگلیس به علت پشتیبانی نکردن انگلیسیها از ایران در جنگ با روسیه و پیمان شکنی آنها در زمینه بازگشت سرزمینهای از دست رفته ایران در جنگ با روسیه از يك سو و کم اهمیت شدن ایران از جهت رفع تهدید از هند از سوی دیگر، سرد شده بود و حتی انگلیسیها در ۱۲۳۸ ق در اندیشه قطع مناسبات با ایران و واگذاشتن مسائل ایران به فرمانفرمای هندوستان بودند که با ایستادگی شاه و دولت ایران و واکنش منفی آنها، این کار انجام نگرفت.

افسران با تجربه ایران را که پیشینه نبردهایی نظامی با روسیه داشت، به فرماندهی لشگری پنج هزار نفری به خراسان گسیل دارد.<sup>۱۱۴</sup> پیش از حرکت اسماعیل خان دامغانی، خان خوارزم به خبوه بازگشت و در نامه‌ای از فتحعلی شاه بوزش خواست اما دیگر یامغان پابرجا بودند. اسماعیل خان سردار دامغانی آرامش را به خراسان بازگرداند و شکستهایی به خانهای یامغانی وارد کرد و سپاهیان کامران میرزا سدوزایی با گذشتن لشکر اسماعیل خان از هرات به قندهار عقب نشینی کردند و شاهزاده فیروز حاکم هرات هم ضمن ابراز فرمانبرداری دوباره از دولت ایران، مالیات گذشته را پرداخت و در هرات سگه و خطبه به نام فتحعلی شاه کرد.<sup>۱۱۵</sup> با همه این پیروزیها، حکومت خراسان همچنان گرفتار مشکلات بسیار بویژه دخالتهای خاندان قرایی بود که همین، شاهزاده محمدولی میرزا را ناگزیر از کشتن سردار اسحاق خان قرایی و فرزندش کرد (۱۲۳۱ق)<sup>۱۱۶</sup> اما این مسئله باعث ناامنی بیشتر در خراسان و سرکشی محمدخان قرایی پسر اسحاق خان قرایی و شاهزاده فیروز حاکم هرات و بنیادخان هزاره شد.<sup>۱۱۷</sup> ناتوانی حکومت خراسان در سرکوبی شورشهای گوناگون، به برکناری شاهزاده محمدولی میرزا و گزینش شاهزاده حسنعلی میرزا شجاع السلطنه به فرمانفرمایی خراسان انجامید (۱۲۳۲ق).<sup>۱۱۸</sup> شجاع السلطنه نخست خانها را به فرمانبرداری از دولت مرکزی واداشت و سپس به هرات لشکر کشید و پس از پیروزی بر سپاهیان شاهزاده فیروز، توانست وی را بار دیگر به فرمانبرداری از دولت ایران وادارد،<sup>۱۱۹</sup> ولی پس از آن، فتح خان باریکی وزیر شاه محمود به هرات لشکر کشید و پس از گرفتن آن شهر و برانداختن شاهزاده فیروز از قدرت، در صدد جنگ با شاهزاده شجاع السلطنه برآمد و محمد رحیم خان فرمانروای خوارزم، محمدخان قرایی و ابراهیم خان هزاره نیز از فتح خان پشتیبانی کردند و دیگر خانهای خراسان هم از کمک به شجاع السلطنه خودداری ورزیدند.<sup>۱۲۰</sup> در رویارویی بزرگ نظامی که در کوسویه رخ داد، سپاهیان اندک شجاع السلطنه پیروزی چشمگیری بر نظامیان فتح خان به دست آوردند؛ فتح خان زخم برداشت و نیروهای او پراکنده و فراری شدند (۱۲۳۳ق).<sup>۱۲۱</sup> پس از این شکست،

بکاهد. ۱۲۱

فتحعلی شاه در آن نامه به شجاع السلطنه نوشت:

«با عدم اطمینان همه خراسان چگونه کار آنجا به کفایت آن فرزند منتظم خواهد شد، اگر موکب پادشاهی ساحت آرای آن صفحات گردد تمامی خلق مملکتی را که نمی توان بی موجهی مورد سیاست داشت و با عدم تقصیری ظاهر همه بندگان خدا را آزرد، هر نیشی را نوشی سزاوار است و با هر بیمی امیدی در کار.»

شاه همچنین در آن نامه از شجاع السلطنه خواست که با در پیش گرفتن سیاستی خردمندانه اقتدار دولت مرکزی را برای همیشه در خراسان استوار سازد:

«حق مطلب اینکه در کار آن فرزند و خراسان متفکر مانده ایم، نمی دانیم چه کنیم، بهار است، وقت کار است لیکن باید کاری کرد که مایه و پایه داشته باشد تا کی و تا چند قشون هر ساله به خراسان

پس از چند پاره شدن حکومت سدوزایی، رنجیت سینگ پادشاه سیک پنجاب فرصت طلبی کرد و بر مناطق نفوذ افغانها در پنجاب همچون مولتان و دیرجات دست انداخت و سپس کشمیر را گرفت. ۱۱۴ وی در ۱۲۳۸ ق نیز پس از شکست محمد عظیم خان حاکم کابل توانست پیشاور را زیر فرمان گیرد. ۱۱۵ در حالی که افغانها سرزمینهای خود را یکی پس از دیگری از دست می دادند، در ۱۲۴۰ ق آخرین نشانه های نفوذ سدوزاییها در کابل از میان رفت و ایوب شاه سدوزایی از سلطنت اسمی خود در کابل برکنار و پسرش اسماعیل نیز کشته شد و بدین سان امپراتوری سدوزایی به پایان رسید و بخشهای گوناگون قلمرو این پادشاهی محل کشمکش خانهای بارکزیایی شد. ۱۱۶ و این در حالی بود که شاه محمود و پسرش کامران همچنان به حکومت محدود خود در هرات زیر فرمان دولت ایران ادامه می دادند. ۱۱۷

جنگها میان خانهای بارکزیایی که نام دیگر آنها محمدزایی بود به اقتدار دوست محمدخان در کابل و جلال آباد و غزنین و حکومت کهندل خان و برادرانش در قندهار انجامید. ۱۱۸ در همان دوران بود که رفته رفته نام افغانستان در مورد منطقه زیر فرمان محمدزاییها جا افتاد. ۱۱۹

در سالهایی که پادشاهی سدوزایی به سوی نابودی می رفت، خراسان زیر فرمان دولت ایران نیز شاهد دگرگونیهای چشمگیر بود. در ۱۲۳۳ ق پس از شکست فتح خان وزیر از شجاع السلطنه، فتحعلی شاه با سپاهی یکصد هزار نفری به خراسان رفت و چندی نظم و امنیت را در آن جا برقرار کرد. ۱۲۰ ولی با بازگشت شاه به تهران بار دیگر خانهای خراسان سر به نافرمانی برداشتند و این وضع شاهزاده شجاع السلطنه را وادار کرد پیوسته با لشکر کشی به سرکوب آنها بپردازد و پیوسته از شاه بخواهد که به خراسان بیاید و مخالفان را از میان بردارد ولی فتحعلی شاه در اندیشه پایمیزی استوار و همیشگی اقتدار دولت در خراسان بود و در نامه ای که در ۱۲۳۶ ق به شجاع السلطنه نوشت از وی خواست به جای سرکوب مخالفان آنها را به دولت متمایل کند و با دلجویی از خانها و قدرتمندان، قدرت حکومت خراسان را بر روابط دوستانه با خانهای آن سامان و پشتیبانی باشندگان آن سامان استوار سازد و از برخی خشونتها

● سفر جنگی عباس میرزا به خراسان که با هدف تثبیت قدرت دولت ایران تا مرزهای تاریخی آن و دست کم مرزها در دوران صفویه صورت می گرفت و صدور فرمانی که ولیعهد ایران را مکلف به برقراری اقتدار دولت ایران تا ساحل سند و جیحون می کرد، برای انگلیسیها که از نفوذ سنتی ایران در شبه قاره هند و همچنین از نزدیکی ایران و روسیه بیمناک بودند، تهدیدآمیز می نمود، در حالی که ایران به هیچ رو قصد رویارویی سیاسی و نظامی با دولت انگلیس را نداشت و از اینکه ابزار سیاست روس در برابر انگلیس شود سخت پرهیز می کرد.

● عباس میرزا پس از اینکه امنیت را برای نخستین بار پس از کشته شدن نادر شاه افشار در بخشهای پهناوری از خراسان برقرار کرد، باخان خوارزم نیز دربارهٔ جلوگیری از حملهٔ ترکمنها به خراسان به توافق دست یافت.

این پیروزیها، عزم عباس میرزا را برای گشودن هرات که یکی از مهمترین شهرهای تاریخی خراسان و در آن دوران با وجود بارها ابراز اطاعت از دولت ایران، مرکز برای نافرمانی و شرارتهای پنهانی بود بیشتر می کرد.

محمدخان قرایی و در خوبوشان رضاقلی خان کُرد زعفرانلو افزون بر نافرمانی از حاکم خراسان حتی در کارهای مشهد دخالت می کردند و از زندانی کردن والی خراسان نیز بیروا نداشتند؛<sup>۱۲۷</sup> در کلات هم یلنگ توش خان جلایر خودسری می کرد و از محمدرحیم خان امیر خوارزم دستور می گرفت.<sup>۱۲۸</sup> ترکمنها در چنین شرایطی به آسانی به همهٔ شهرها و روستاهای خراسان می تاختند و غارتگری می کردند و شهر سرخس را به گونهٔ مرکزی برای یورشهای خود به خراسان در آورده بودند. اوضاع بحرانی خراسان فتحعلی شاه را بر آن داشت تا برای عملی کردن آرزوی دیرین خود که تحکیم قدرت دولت مرکزی در خراسان بود، شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه را به فرمانفرمایی خراسان بگمارد و گسترش مرزهای قدرت دولت ایران در آن سامان را از او بخواهد. مأموریت نایب السلطنه در شرایطی بود که در برابر نامنی و آشویی که سر تاسر خراسان را فرا گرفته بود، وضع مساعدی نیز برای افزایش نفوذ ایران در سرزمینهای خاوری وجود داشت، به گونه‌ای که در ۱۲۴۴ ق خانهای قزلباش کابل و در ۱۲۴۵ ق منورخان افشار والی میمنه با فرستادن نامه‌هایی به دربار ایران فرمانبری خود از دولت ایران را اعلام کردند از

مأمور شود و در انقضای بهار همان اغتشاش یار باشد بلکه بیشتر و بدتر. امروز کار از آن گذشته است که آن فرزند خیر خود را ملاحظه نماید، اندک فکر کند ببیند خیر دولت شاهنشاهی چه چیز است.»

فتحعلی شاه در پایان نامه به شجاع السلطنه نوشت:

«چنانچه فی الواقع کار او با این مردم پیشرفت نخواهد کرد و باید مردم خراسان را عموماً مورد سیاست داشت و خراب کرد و آن فرزند را به بیم محض در آن مملکت مسلط کرد، مشکل می بینم که کار آنجا به اصلاح بیاید و او تواند از عهدهٔ کار آن مملکت بر آید، بنابراین فکری باید کرد که پیشرفت داشته باشد.»<sup>۱۲۹</sup>

با وجود این سفارشات، اختلافات والی و خانهای خراسان از میان نرفت و در ۱۲۳۸ ق شاه بر پایهٔ شکایتهای رسیده، شجاع السلطنه را برکنار کرد و با اتمام حجت به خانهای خراسان، شاهزاده علینقی میرزا فرزند خود را با لقب «حجة السلطان» به حکومت خراسان برگزید و به مشهد فرستاد.<sup>۱۳۰</sup> ولی او نتوانست از پس کارهای خراسان بر آید و یک سال بعد بار دیگر شجاع السلطنه به فرمانفرمایی خراسان رسید و بار دیگر توانست با اقتدار حکومت کند و ضمن سرکوب مخالفان، جلو یورش ترکمنها به خراسان را نیز بگیرد.<sup>۱۳۱</sup> شجاع السلطنه همچنین در ۱۲۴۲ ق سفری جنگی به هرات داشت و از شاهزاده کامران در برابر پدرش محمود پشتیبانی کرد. کامران به حضور شجاع السلطنه رسید و فرمانبری و وابستگی حکومت هرات به دولت ایران را به شاهزاده شجاع السلطنه ابراز کرد.<sup>۱۳۲</sup>

در ۱۲۴۳ ق و با شکست ایران از روسیه در جنگ دوم ایران و روس، شاهزاده شجاع السلطنه به تهران فراخوانده شد و با بازگشت وی به تهران بار دیگر خراسان به نامنی و آشفتنگی دچار شد و حاکمان بعدی خراسان همچون شاهزادگان هلاکو میرزا و اباقا میرزا فرزندان شجاع السلطنه و شاهزاده احمدعلی میرزا فرزند فتحعلی شاه نتوانستند آرامشی در خراسان پدید آورند.<sup>۱۳۳</sup> در ۱۲۴۶ ق خراسان در آشوب کامل بود. در آن هنگام کامران و وزیر او یار محمدخان در هرات حکومتی مستقل برپا کرده بودند و سر از فرمان دولت ایران می پیچیدند؛ در تربت و باخرز

سوی خراسان حرکت کرد. ۱۳۳ لشگر کشی عباس میرزا به خراسان و احتمال بازگشت اقتدار دولت ایران در سرتاسر آن سرزمین، ابعاد بین‌المللی گسترده‌ای داشت. سیاست انگلیس در ایران و منطقه از هنگام بسته شدن قرارداد ۱۲۲۸ ق گلستان میان ایران و روسیه دستخوش دگرگونی‌های چشمگیر شد. دولت انگلیس در ۱۲۲۹ ق قرارداد سیاسی تازه‌ای با ایران بست که در آن هم بر دخالت نکردن دولت انگلیس در مناسبات ایران و افغانستان تأکید شد. ۱۳۴ با وجود این، روابط ایران و انگلیس به علت پشتیبانی نکردن انگلیسها از ایران در جنگ با روسیه و پیمان شکنی آنها در زمینه بازگشت سرزمینهای از دست رفته ایران در جنگ با روسیه از يك سو و کم اهمیت شدن ایران از جهت رفع تهدید از هند از سوی دیگر، سرد شده بود و حتی انگلیسها در ۱۲۳۸ ق در اندیشه قطع مناسبات با ایران و واگذاشتن مسائل ایران به فرمانفرمای هندوستان بودند که با ایستادگی شاه و دولت ایران و واکنش منفی آنها، این کار انجام نگرفت. ۱۳۵ در ۱۲۴۳ ق نیز الکساندر برنس (Burnes) از صاحب‌منصبان انگلیسی در گزارشی به مقامهای انگلیسی بر لزوم بی‌اعتنایی به دولت ایران و تقویت دوست محمدخان امیر کابل در برابر دولت ایران تأکید کرده بود. ۱۳۶ پس از شکست ایران از روسیه در جنگ دوم ایران و روس و کوتاهی انگلیسها در کمک به ایران نیز روابط ایران و انگلیس از دوستی و صمیمیت لازم بی‌بهره شد. ۱۳۷ و سفر جنگی عباس میرزا به خراسان که با هدف تثبیت قدرت دولت ایران تا مرزهای تاریخی آن و دست کم مرزها در دوران صفویه صورت می‌گرفت و صدور فرمانی که ولیعهد ایران را مکلف به برقراری اقتدار دولت ایران تا ساحل سند و جیحون می‌کرد، برای انگلیسها که از نفوذ سنتی ایران در شبه‌قاره هند و همچنین از نزدیکی ایران و روسیه بیمناک بودند، تهدیدآمیز می‌نمود، درحالی که ایران به هیچ‌رو قصد رویارویی سیاسی و نظامی با دولت انگلیس را نداشت و از اینکه ابزار سیاست روس در برابر انگلیس شود سخت پرهیز می‌کرد و عباس میرزا همواره می‌کوشید دوستی انگلیسها را نیز به دست آورد. ۱۳۸ با همه اینها، انگلیسها سخت در صدد مبارزه با اعاده اقتدار ایران در خراسان بودند و حتی سرجان مکدونالد، وزیرمختار انگلیس در دربار ایران آرتور کانالی را که از لندن با هدف

● لشگر کشی عباس میرزا نایب السلطنه به هرات بازتایی گسترده داشت. نیکلای اوّل تزار روسیه در نامه‌ای به عباس میرزا با ابراز خرسندی از پیروزیهای عباس میرزا در خراسان آمادگی دولت روسیه را برای کمک به دولت ایران در سامان دادن کارهای خراسان به آگاهی عباس میرزا رساند، ولی انگلیسها واکنش منفی به رویدادهای خراسان داشتند و بی‌اینکه آشکارا دست به کاری بر ضد دولت ایران بزنند، کمپبل وزیرمختار جدید انگلیس در ایران به شیوه‌ای دوستانه اما مداخله جویانه به عباس میرزا توصیه کرد که از رفتن به خوارزم و افغانستان چشم‌پوشی کند. کمپبل از این نیز فراتر رفت و از تحویل ده هزار قبضه تفنگ متعلق به دولت ایران به دلایل واهی خودداری کرد و از نایب السلطنه خواست تا افسران انگلیسی را که در خدمت قشون ایران بودند، مرخص کند.

فتح‌لی‌شاه خواستند به آن لشگر کشی کند. ۱۳۹ در همان سال امیران سند نیز بار دیگر از دولت ایران اطاعت کردند. ۱۴۰ افزون بر این، نیروی نظامی ایران هم احتمال موفقیت مأموریت نایب السلطنه را بیشتر می‌کرد. سپاهیان عباس میرزا نایب السلطنه در آن هنگام به اذعان صاحب‌منصبان انگلیسی به آسانی می‌توانستند بر ازبکها و ترکمنها چیره شوند. ۱۴۱ با توجه به چنین شرایطی، فرمان حکومت خراسان برای عباس میرزا صادر و وی مأمور شد جیحون و سند را از وجود دشمنان و یاعیان پاک کند. ۱۴۲ عباس میرزا در ربیع الثانی ۱۲۴۷ درحالی که حسینعلی خان و بهبود خان جوانشیر نمایندگان قزلباشهای کابل در رکابش بودند به

داد. ۱۴۴

عبّاس میرزا پس از اینکه امنیت را برای نخستین بار پس از کشته شدن نادرشاه افشار در بخشهای پهناوری از خراسان برقرار کرد، باخان خوارزم نیز دربارهٔ جلوگیری از حملهٔ ترکمنها به خراسان به توافق دست یافت. ۱۴۵

این پیروزیها، عزم عبّاس میرزا را برای گشودن هرات که یکی از مهمترین شهرهای تاریخی خراسان و در آن دوران با وجود بارها ابراز اطاعت از دولت ایران، مرکزی برای نافرمانی و شرارتهای پنهانی بود<sup>۱۴۶</sup> بیشتر می کرد و نایب السلطنه در اوایل ۱۲۴۹ ق سپاهی پانزده هزار نفری به فرماندهی بزرگترین فرزند خود محمد میرزا برای گشودن هرات گسیل داشت و سپس میرزا ابوالقاسم قائم مقام را نیز با هشت هزار سرباز به هرات فرستاد. ۱۴۷ در جمادی الاول ۱۲۴۹ نخستین رویارویی سپاهیان دولت ایران و نیروهای شاهزاده کامران در پل نقره هرات روی داد که به پیروزی کامل سپاه دولت ایران و محاصرهٔ هرات انجامید. ۱۴۸

لشگرکشی عبّاس میرزا نایب السلطنه به هرات بازتابی گسترده داشت. نیکلای اول تزار روسیه در نامه‌ای به عبّاس میرزا با ابراز خرسندی از پیروزیهای عبّاس میرزا در خراسان آمادگی دولت روسیه را برای کمک به دولت ایران در سامان دادن کارهای خراسان به آگاهی عبّاس میرزا رساند،<sup>۱۴۹</sup> ولی انگلیسیها واکنش منفی به رویدادهای خراسان داشتند و بی اینکه آشکارا دست به کاری بر ضد دولت ایران بزنند، کمپبل وزیرمختار جدید انگلیس در ایران به شیوه‌ای دوستانه اما مداخله‌جویانه به عبّاس میرزا توصیه کرد که از رفتن به خوارزم و افغانستان چشم‌پوشی کند. کمپبل از این نیز فراتر رفت و از تحویل ده هزار قبضه تفنگ متعلق به دولت ایران به دلایل واهی خودداری کرد و از نایب السلطنه خواست تا افسران انگلیسی را که در خدمت قشون ایران بودند، مرخص کند. ۱۵۰

گذشته از اینها، انگلیسیها دست به تبلیغات و تحریکهای زیادی بر ضد عبّاس میرزا که یقین داشتند در اندیشهٔ گرفتن هرات، بخارا و خیوه است، زدند. ۱۵۱ با این حال عبّاس میرزا مصمم به گشودن هرات و گستراندن حاکمیت دولت ایران بر همهٔ سرزمینهای خاوری ایران بود و حتی با وجود بیماری سخت و برخلاف نظر پزشکان که

مبارزه با نفوذ دولت ایران در خراسان فرستاده شده بود، همراه سید کرامت علی هندی به خراسان گسیل داشت و آنان در خراسان همهٔ تلاش را برای تضعیف دولت ایران به عمل آوردند. این فرستادگان در وهلهٔ نخست به میان ترکمنها رفتند و پس از این مأموریت راهی هرات شدند و به گفتهٔ خود کانالی، وی برای افغانها داستانهایی از شکست قشون عبّاس میرزا از روسها را نقل می کرده است که افغانها آنها را بلور نمی کرده‌اند. ۱۳۹

عبّاس میرزا در چنین شرایطی در هفدهم رجب ۱۲۴۷ وارد مشهد شد و نخست برخی از سرداران سرکش مانند یلنگ توش خان جلایر نزد نایب السلطنه آمدند و اعلام فرمانبری کردند؛<sup>۱۴۰</sup> سپس شاهزاده عبّاس میرزا فرزند خود خسرو میرزا را برای گشودن قلعهٔ ترشیز و مطیع کردن محمدتقی خان عرب میش مست حاکم ترشیز فرستاد که در این مأموریت بسیار موفق بود و محمدتقی خان را دستگیر کرد و به نزد نایب السلطنه فرستاد. ۱۴۱

عبّاس میرزا در ذیحجهٔ ۱۲۴۷ دست به حملهٔ بزرگی به متصرفات رضاقلی خان گردزعفرانلو زد و پس از پیروزیهای پیاپی سرانجام در ربیع‌الثانی ۱۲۴۸ خبوشان مرکز قدرت رضاقلی خان را گرفت. خود رضاقلی خان نیز دستگیر شد و بدین سان بزرگترین سردار خراسان که خود و پدانش دهها سال حکومت خودسرانه برپا کرده بودند از میان برداشته شد. ۱۴۲

عبّاس میرزا پس از گرفتن خبوشان به جنگ با ترکمنها پرداخت و در جمادی الاول ۱۲۴۸ سرخس را که پایگاه اصلی ترکمنها برای حمله به شهرها و روستاهای خراسان بود گرفت، ترکمنها را تنبیه کرد، اسیران خراسانی را آزاد ساخت و برده‌فروشان را که به بند کشیدن و فروختن مردمان خراسان بعنوان برده پرداخته بودند، به دست همان اسیران سپرد و شمشیر به دست اسیران داد تا هرگونه که می‌خواهند با دلّالان خرید و فروش انسان رفتار کنند. ۱۴۳

عبّاس میرزا پس از گشودن سرخس سردربی محمدخان قرایی گذاشت، وی را دستگیر کرد و پس از تسلط کامل بر تربت و برسن و کدکن و محولات و سرجام، حکومت این مناطق را به سهراب خان گرجی



مراسلات سیاسی ناصرالدین شاه و نیز مذاکره شاهزاده حسام السلطنه با استویک یاد کرد که در همگی آنها به اهمیت مراقبت از ترکمنها بعنوان دلیل اصلی سیاستهای ایران در خراسان اشاره شده است. برای آگاهی بیشتر در این موارد، نک: همانا، از ماست که بر ماست، تهران: آگاه، ۱۳۵۴، صص ۵۴-۶۰؛ فریدون آدمیت، مقالات تاریخی، تهران: شبگیر، ۱۳۵۲، صص ۳۶-۴۲؛ محمود، پیشین، صص ۳۷۲-۳۷۴؛ «وصیت نامه شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد»، خواندنیها، ش ۴۶، ص ۲۲، صص ۲۴-۲۵؛ محمود فرهاد معتمد، سپهسالار اعظم، تهران: علمی، ۱۳۲۵، ص ۸۹.

- ۹۰. سیدی، پیشین، ص ۲۹۰.
- ۹۱. فرهنگ، پیشین، صص ۲۱۰-۲۱۳.
- ۹۲. همان، ص ۲۱۴.
- ۹۳. محمود، پیشین، ص ۴۶.
- ۹۴. سپهر، پیشین، ذکر وقایع سنه ۱۲۱۵ هجری.
- ۹۵. محمود، پیشین، صص ۴۸-۵۴.
- ۹۶. همان، ص ۸۴.
- ۹۷. همان، ص ۱۱۸.
- ۹۸. همان، ص ۸۷.
- ۹۹. همان، صص ۱۰۵-۱۰۲.

- ۱۰۰. سیدعلی میرنیا، وقایع خاور ایران (در دوره قاجار)، مشهد: پارسا، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۱۴-۱۷.
- ۱۰۱. سیدی، پیشین، ص ۲۹۱.
- ۱۰۲. همان، صص ۲۹۱-۲۹۳.
- ۱۰۳. ریاضی هروی، پیشین، ص ۱۱.

۱۰۴. درباره مجاهدتهای سردار اسماعیل خان دامغانی در جنگهای ایران و روس، نک: جمیل قوزانلو، جنگ ده ساله یا جنگ لوک ایران با روس، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۵۳.

- ۱۰۵. ریاضی هروی، پیشین، صص ۱۱ و ۱۲.
- ۱۰۶. درباره دخالتهای ناروای اسحاق خان قرایی در امور خراسان و خودسرهای وی و نیز چگونگی کشته شدنش، نک: سیدی، پیشین، صص ۲۹۴-۲۹۰.
- ۱۰۷. همان، ص ۲۹۴.

- ۱۰۸. میرنیا، پیشین، ص ۲۷.
- ۱۰۹. ریاضی هروی، پیشین، صص ۱۳-۱۵.
- ۱۱۰. سپهر، پیشین، ذکر وقایع سال یکهزار و دو بیست و سی و سه هجری.

- ۱۱۱. ریاضی هروی، پیشین، ص ۱۸.
- ۱۱۲. همان، صص ۱۹ و ۱۸.

وی را از سفر منع کرده بودند از تهران به مشهد آمد تا از نزدیک بر فتح هرات نظارت داشته باشد. ۱۵۲ عباس میرزا در دهم جمادی الآخره ۱۲۴۹ به گونه ای مشکوک در گذشت ۱۵۳ و با مرگ وی برنامه های دولت ایران برای دستیابی به مرزهای تاریخی و طبیعی ایران در خاور به گونه موقت به حالت تعلیق در آمد و شاهزاده محمد میرزا با پذیرش فرمانبری ظاهری کامران میرزا و بسنده کردن به اینکه وی در هرات سکه و خطبه را به نام شاهنشاه ایران نماید و پانزده هزار تومان نیز بعنوان پیشکش به محمد میرزا تقدیم کند از محاصره هرات دست برداشت. ۱۵۴ یک سال پس از آن نیز فتحعلی شاه پس از سی و هشت سال فرمانروایی در گذشت و محمد میرزا ولیعهد و نواده او پس از پیروزی بر مدعیان تاج و تخت به شاهنشاهی ایران رسید. ۱۵۵ دوران فرمانروایی این شاه شاهد دخالتهای آشکار انگلیس در سرزمینهای خاوری ایران بود که به تجزیه بخشهای گسترده ای از ایران انجامید. در این دوران همچنین کوشش بیهوده انگلیسیها برای جداسازی دو پاره تمدنی یعنی ایران و افغانستان از یکدیگر آغاز شد که گرچه به نتیجه نرسید اما زیانهای بسیار به ایران و افغانستان زد و سرچشمه سالیان دراز ناامنی در سرتاسر منطقه شد.

### منابع

- ۷۸. سیدی، پیشین، ص ۱۴.
- ۷۹. متولی حقیقی، پیشین، ص ۲۸۶.
- ۸۰. محمد یوسف ریاضی هروی، عین الوقایع (تاریخ افغانستان در سالهای ۱۳۲۴-۱۲۰۷)، به کوشش محمد آصف فکرت هروی، تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۶۹، ص ۶.
- ۸۱. همان، ص ۱۷.
- ۸۲. بهمنی قاجار، پیشین، ص ۷.
- ۸۳. سیدی، پیشین، ص ۲۸۷.
- ۸۴. همان، ص ۲۸۸.
- ۸۵. ریاضی هروی، پیشین، صص ۷-۱۰.
- ۸۶. سپهر، پیشین، ذکر وقایع سنه ۱۲۲۲ هجری.
- ۸۷. سیدی، پیشین، ص ۲۸۹.
- ۸۸. همان، ص ۲۹۰.
- ۸۹. برای نمونه می توان از گفته های عباس میرزا درباره لزوم تنبیه ترکمنهای خراسان، وصیت نامه وی، بیانیه های سیاسی محمدشاه،

۱۱۳. فرهنگ، پیشین، ص ۲۲۷.
۱۱۴. همان، صص ۲۲۷-۹.
۱۱۵. همان، ص ۲۳۰.
۱۱۶. همان، ص ۲۳۱.
۱۱۷. ریاضی هروی، پیشین، صص ۱۹-۲۰.
۱۱۸. فرهنگ، پیشین، ص ۲۳۱.
۱۱۹. برخی مورخان انگلیسی نیز که بسیار کوشیده‌اند با تاریخ‌سازی به محدود جلوه دادن حوزه تمدن ایرانی بپردازند و در این راستا با پنهان کردن واقعیت‌های آشکار از شاهان غزنوی هم به مشابه فرمانروایانی غیر ایرانی یاد کرده‌اند، گفته‌اند که نام افغانستان در آغاز در ایران به کار می‌رفته است و افغانها آترا گاهی حکومت کابل می‌خوانده‌اند. با وجود این باید پذیرفت که از زمان اقتدار بارکزیها (محمدزایها) در دهه ۱۲۳۰ ق در بیشتر اسناد و مدارک و نوشته‌ها و سفرنامه‌های اروپاییها از این سرزمین بعنوان افغانستان یاد شده است. برای نمونه در این باره، نک: کاپیتان هنت، جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ ق، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۴.
۱۲۰. سیدی، پیشین، صص ۲۹۶ و ۲۹۵.
۱۲۱. فرهاد میرزا معتمدالدوله، زنبیل، تهران: خاور، ج ۶، ۱۳۴۵، صص ۲۸۳-۲۸۰.
۱۲۲. همان.
۱۲۳. سیدی، پیشین، ص ۳۰۲.
۱۲۴. میرنیا، پیشین، ص ۳۵.
۱۲۵. ریاضی هروی، پیشین، صص ۲۴-۲۲.
۱۲۶. سیدی، پیشین، صص ۲۰۶-۳۰۳.
۱۲۷. در این باره باید به بازداشت شاهزاده هلاکو میرزا والی خراسان از سوی رضاقلی خان کُرد زعفرانلو و تبعید وی از مشهد به خوشان (قوچان) در غل و زنجیر و تحت‌الحفظ اشاره کرد. برای نمونه، نک: همان، ص ۳۰۴.
۱۲۸. همان، ص ۳۰۶.
۱۲۹. سپهر، پیشین، ذکر وقایع سالهای ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ هجری. نویسنده ناسخ التواریخ از سفیر قزلباش يك بار به نام حسینعلی خان و در جای دیگر به نام حسنقلی خان یاد کرده است و دلیل ورود این سفیر به دربار فتحعلی شاه را پناهندگی گروهی از مردمان کابل و پیشاور به ایران بر اثر حمله رنجیت سینگ پادشاه سیک پنجاب می‌داند. به نظر می‌رسد که مقامات انگلیسی نیز از نفوذ فراوان ایران در میان قزلباشهای افغانستان و اهمیت قزلباشها در جامعه افغانستان آگاهی کامل داشته‌اند. برای نمونه، نک: کاپیتان هنت، پیشین، صص ۳۵۶.
۱۳۰. سپهر، پیشین، ذکر وقایع سال ۱۲۴۵ هجری.
۱۳۱. محمود، پیشین، ص ۱۶۰، وزیرمختار انگلیس به آمادگی کامل سپاهیان برای پیروزی آسان سپاهیان عباس میرزا بر ازبکها و تاتارها اشاره کرده است.
۱۳۲. متولی حقیقی، پیشین، ص ۱۹۸.
۱۳۳. سپهر، پیشین، ذکر وقایع سال ۱۲۴۷ هجری.
۱۳۴. محمود، پیشین، صص ۱۹۸-۲۰۳.
۱۳۵. همان، ص ۲۵۵.
۱۳۶. برای مطالعه نامه این صاحب منصب انگلیسی، نک: محمد نادر نصیری مقدم، گزیده اسناد سیاسی ایران و افغانستان (مسئله هرات در عهد محمدشاه قاجار)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، صص ۱-۳.
۱۳۷. محمود، پیشین، ص ۲۵۶.
۱۳۸. درباره اینکه دولت ایران و فتحعلی شاه و عباس میرزا به هیچ رو نمی‌خواستند ایزلر سیاسی روسیه در برابر انگلیس باشند، می‌توان به اذعان خود انگلیسها به رعایت شدن مناسبات دوستانه و بی‌طرفی در دوران فتحعلی شاه اشاره کرد. برای نمونه، نک: کاپیتان هنت، پیشین، ص ۳۶؛ افزون بر آن می‌توان به نامه‌نگاریهای عباس میرزا و گفتگوهای دوستانه وی با انگلیسها، نگهداری صاحب‌منصبان انگلیسی و حتی اقدام وی به جذب افسران انگلیسی برای آموزش قشون در سال پایانی زندگیش اشاره کرد که در این باره هم، نک: محمود، پیشین، ص ۳۲۸.
۱۳۹. همان، ص ۳۲۳.
۱۴۰. سیدی، پیشین، ص ۳۰۶.
۱۴۱. سپهر، پیشین، ذکر وقایع سال ۱۲۴۷ هجری.
۱۴۲. همان، ذکر وقایع سال ۱۲۴۸ هجری.
۱۴۳. سیدی، پیشین، ص ۳۰۹.
۱۴۴. سپهر، پیشین، ذکر وقایع سال ۱۲۴۸ هجری.
۱۴۵. همان.
۱۴۶. محمود، پیشین، ص ۳۲۸.
۱۴۷. میرنیا، پیشین، ص ۵۷.
۱۴۸. ریاضی هروی، پیشین، ص ۲۵.
۱۴۹. متولی حقیقی، پیشین، ص ۲۰۰.
۱۵۰. همان، ص ۳۰۲.
۱۵۱. محمود، پیشین، صص ۳۲۶ و ۳۲۵.
۱۵۲. سپهر، پیشین، ذکر وقایع سنه ۱۲۴۹ هجری.
۱۵۳. همان.
۱۵۴. متولی حقیقی، پیشین، ص ۲۰۴.
۱۵۵. میرنیا، پیشین، ص ۵۸.